

منازعات قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشور یمن مهدی محمدی عزیز آبادی^۱ - دکتر رضا التیامی‌نیا^۲ - میثم تاجیک^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱

چکیده:

با شکل‌گیری تحولات سیاسی در یمن، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس منافع و علایق خود، جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه دارد، اتخاذ نموده‌اند. در این میان، تلاش پیگیر برخی دولت‌ها برای تغییر وضع موجود و برخی دیگر در جهت حفظ وضع موجود در این کشور در راستای افزایش قدرت خود از جلوه‌های بارز تحولات سیاسی در یمن محسوب می‌شود که بر پیچیدگی اوضاع این کشور افزوده است. این پژوهش به دنبال آن است تا در راستای نظریه رئالیسم تهاجمی به واکاوی انگیزه‌های مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که خواهان تغییر یا حفظ وضع موجود در این کشور جهت افزایش قدرت خود هستند، بپردازد. بر این اساس پرسش اصلی مقاله این است که دلیل توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به تحولات یمن و مداخله در امور داخلی این کشور چیست؟ یافته‌های پژوهش مبنی بر این است که تحولات سیاسی این کشور در حال افزایش و کاهش قدرت این بازیگران در منطقه می‌باشد. اگرچه بر هم خوردن موازنه قدرت امری غیرقابل‌پذیرش برای دولت‌های عرب منطقه و متحدان فرامنطقه‌ای آنهاست. روش اجرای پژوهش در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای اعم از منابع فارسی و لاتین و مقالات و سایت‌های اینترنتی می‌باشد. تکنیک جمع‌آوری اطلاعات نیز فیش‌برداری است.

واژگان کلیدی: بحران یمن، ژئواستراتژیک، رئالیسم تهاجمی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

^۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، ایران

azizabadi026@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، ایران

eltyam81@yahoo.com

^۳ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، ایران

tajik.maysam@gmail.com

مقدمه:

کشور یمن در جنوب شبه‌جزیره عربستان، دارای موقعیت استراتژیک است. این کشور دارای ساختار قبیله‌ای بوده و قبایل نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت کشور دارند. یمن تا قبل از اتحاد در سال ۱۹۹۰، به‌صورت دو کشور یمن شمالی یا جمهوری عربی یمن و یمن جنوبی یا جمهوری دموکراتیک خلق یمن بوده و پس از اتحاد، علی‌الله صالح به‌عنوان تنها رئیس‌جمهور این کشور، قدرت را در اختیار داشته است. اما تحولات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که از اواخر سال ۲۰۱۰ و از کشور تونس آغاز شد، موجی از سرنگونی دیکتاتورها را در این کشورها آغاز کرد، کشور یمن از جمله این کشورها بود، که مردم به مخالفت با دیکتاتوری علی‌الله صالح پرداختند. اعتراضات مردمی در یمن منجر به کناره‌گیری صالح از قدرت، در نوامبر ۲۰۱۱ شد. این اتفاق باعث شد تا قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به موقعیت راهبردی و استراتژیک یمن در خاورمیانه و غرب آسیا، در جهت افزایش قدرت خود نسبت به آن واکنش نشان دهند. یمن کشوری مهم در منطقه خاورمیانه و جنوب غربی آسیا می‌باشد و دلایلی چون مسیر ارتباطی غرب و شرق، نزدیک به تنگه استراتژیک باب‌المندب در خلیج عدن، همسایگی با شرق آفریقا، وجود ذخایر معدنی از جمله نفت و نقش تحولات این کشور در بیداری اسلامی، باعث شده این کشور نقش بارزی در افزایش قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته باشد. تحولات این کشور بیشتر از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، تحت‌تأثیر اهداف و سیاست قدرت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و اسرائیل از یک سو، و قدرت‌های فرامنطقه‌ای آمریکا و روسیه و چین از سوی دیگر در راستای افزایش قدرت به نفع خود می‌باشند، قرار دارد. ایران با حمایت از انصارالله و جنبش شیعیان الحوثی در پی افزایش قدرت آنها در مقابل القاعده و دولت مرکزی که متمایل به غرب و عربستان هستند می‌باشد. از طرفی آمریکا و عربستان و اسرائیل با حمایت از دولت وابسته به خود و تقویت القاعده در مقابل انقلابیون و حوثی‌ها درصدد خاموش کردن اعتراضات مردم و جلوگیری از قدرت گرفتن شیعیان حوثی متمایل به ایران در یمن، در راستای کاهش قدرت ایران در منطقه و افزایش قدرت در راستای اهداف منافع خود هستند. پژوهش حاضر به بررسی تحولات یمن و منازعات و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و

عربستان، اسرائیل و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون آمریکا و روسیه و چین در راستای اهداف و منافعشان در این کشور می‌پردازد. فرضیه اول: به نظر می‌رسد نقش قدرت‌های منطقه‌ای (ایران و عربستان، رژیم صهیونیستی) و داخلی (اختلافات فرقه‌ای، قبیله‌ای، مذهبی و حزبی) پررنگ‌تر بوده است، به عبارت دیگر، طبق نظریه رئالیسم تهاجمی، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دنبال پیاده‌سازی الگوی مطلوب، در یمن در راستای افزایش قدرت به نفع خود می‌باشند. فرضیه دوم: وقوع تحولات سیاسی در یمن موجب شد تا قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا، آن را تهدیدی علیه امنیت و منافع خود تلقی کنند و با اعمال سیاست دخالت فعال در این کشور سعی نمودند از افزایش قدرت رقبا به ضرر خود جلوگیری کنند و در این راستا می‌کوشند تا با به حداکثر رساندن قدرت خود، امنیت و نفوذ خود را به حداکثر رسانده و با جهت‌دهی مناسب به تحولات سیاسی یمن به نفع خود به جایگاه هژمونیک در منطقه خاورمیانه دست یابند.

چارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

مکتب فکری رئالیسم را می‌توان مهمترین و پایدارترین نظریه در روابط بین‌الملل نامید. تعدادی از مهمترین مفروضات نظری آن به شرح زیر است:

۱- آنارشی

برخلاف عرصه سیاست داخلی، نظام بین‌الملل ساختار آنارشیک (هرج و مرج طلب) دارد و در این نوع ساختار، الگوهای رفتاری با بازیگران، ترس، بقاء محوری و قدرت‌محوری است.

۲- ترس (الگوی رفتاری)

در ساختار آنارشیک، کشورها همواره با ترس سر در گریبان‌اند و این ترس، در زمان‌ها و مکان‌های از سطوح مختلفی برخوردار است.

۳- بقاء محوری (الگوی رفتاری)

کشورها در نظام آنارشیک سعی در تضمین بقای خود داشته و در این حالت به بازیگرانی خودیاری تبدیل می‌شوند و بقاء محوری به الگوی رفتاری آنها تبدیل می‌گردد.

۴- قدرت‌محوری (الگوی رفتاری)

آنارشی، دولت‌ها را به حداکثرسازی قدرت خود وادار می‌نماید؛ چرا که امنیت و بقاء قطعی نبوده و تلاش یک طرف برای تأمین امنیت، اغلب موجب تعارض با دیگران می‌شود ابعاد قدرت کنشگران را به حرکت درآورده و انگیزه رفتاری می‌شود (مشیر زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

۵- موازنه تهدید

در موازنه تهدید، موازنه در مقابل قدرتی صورت می‌گیرد که تهدید تلقی شود. انباشت قدرت در کنار سه عامل مجاورت جغرافیایی، نیات تهاجمی و قابلیت‌های تهاجمی عوامل ایجاد تهدید تلقی می‌شوند (Walt, 1994: 129)

۶- موازنه کلاسیک فراگیر

موازنه کلاسیک تلاش دولت‌ها برای مقابله با تهدیدات خارجی است و میان دولت‌ها در محیط بین‌المللی اتفاق می‌افتد، اما موازنه فراگیر، محیط موازنه‌ای را از سطح بین‌المللی تا سطح داخلی گسترش داده و دولت‌ها تلاش می‌نمایند از گروه‌ها و واحدهای گروه مخالف داخلی کشورهای هدف نیز برای موازنه علیه کشور مورد نظر استفاده نمایند. در این مدل از بازیگران غیردولتی بین‌المللی و داخلی کشورها برای ایجاد موازنه استفاده می‌گردد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۰۲)

رنالیسم تهاجمی یک نظریه ساختاری و بخشی از مکتب نواقع‌گرایی می‌باشد که برای نخستین بار توسط جان مرشایمر مطرح شد. این نظریه نیز با توجه به مبنای واقع‌گرایی خود مدعیست که آشوب‌زده بودن نظام جهانی باعث رفتار تهاجمی دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است. بر مبنای نظریه رنالیسم تهاجمی، کشورها در عرصه سیاست خارجی در پی افزایش قدرت نسبی خود در صحنه بین‌المللی هستند، این نظریه بیان می‌کند که این ماهیت «آنارشیک» نظام بین‌الملل است که سبب می‌شود دولت‌ها به دنبال بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود باشند و در این روند سعی می‌کنند قدرت رقبایشان را کاهش دهند. به بیان مرشایمر: سه دلیل در نظام به هم پیوسته بین‌الملل وجود دارد که باعث شده دولت‌ها نسبت به هم هراس داشته باشند:

۱- فقدان یک اقتدار مرکزی که بالای سر دولت‌ها قرار گرفته و آنها را در مقابل یکدیگر حمایت کند.

۲- این واقعیت که دولت‌ها اغلب دارای توانایی‌ها و ظرفیت‌های نظامی تهاجمی هستند.

۳- این واقعیت که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت همدیگر آگاه باشند.

درواقع، از دیدگاه مرشایمر، در نظام بین‌الملل که هیچ اقتدار مافوقی وجود نداشته و کاملاً وضعیت آنارشیک وجود دارد، همه دولت‌ها در حالت هراس از تهدید دیگر دولت‌ها و بیم آن دارند. لذا از دید او «میل و خواست بقا موجب پدید آمدن رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود». وی معتقد است قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و نه قدرت مطلق. همچنین مرشایمر معتقد است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌ها را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنان را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهند (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳). مرشایمر نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند و معتقد است درست است که دولت‌ها گاهی از طریق نهادهای عمل می‌کنند، اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشورها می‌باشد. این دولت‌های قوی هستند که به نهادهای شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی حفظ کنند یا حتی آن را ارتقاء دهند. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲) رئالیست‌های تهاجمی اذعان می‌کنند که قدرت‌های بزرگ آماده تهاجم و حمله هستند و معتقدند علت تهاجمی عمل کردن آنها را باید در ساختار بین‌الملل جستجو کرد که یکی از شاخصه‌های ویژه آن، ماهیت آنارشیستی نظام بین‌الملل می‌باشد.

رئالیسم تهاجمی که از انشعابات گرایش سیاست قدرت، یعنی رئالیسم سیاسی است، نقطه آغاز مباحث گفتمانی خود را بر گرایش‌های تهاجمی، نیت تجدید نظرطلبانه قدرت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ در سطح سیستم بین‌المللی قرار داده است و با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌المللی، معتقد است که آنارشی، رقابت دایمی قدرت بین قدرت‌های بزرگ را به ارمغان می‌آورد. از این نظر، سیستم بین‌المللی همواره رقابت‌های امنیتی بین قدرت‌های بزرگ را شاهد خواهد بود که البته، زمانی به نقطه پایان آن می‌رسیم که یک قدرت بزرگ با توانایی‌های نسبتاً بالاتر از سایر رقبا، توانایی تبدیل شدن به یک هژمونی را از خود نمایان کند. در چنین شرایطی، رسیدن آن قدرت بزرگ به امنیت مطلق را شاهد خواهیم بود؛ از این رو، بر اساس آموزه‌های مرشایمر، هر قدرت بزرگی که بخواهد این فرآیند را طی کند و به مرحله هژمون، یعنی به امنیت مطلق برسد، نخست، باید به همراه انگیزه‌ها و گرایش‌های تجدید

نظرطلبانه در استراتژی‌های کلان خود، توزیع قدرت را به نفع خود متحول کند؛ بنابراین، بین مراحل مقاصد تجدید نظرطلبانه، گرایش‌های تهاجمی، تغییر توزیع قدرت جهانی، حرکت به سمت هژمون و دستیابی به اهداف مطلق، رابطه مسلسل‌وار و پیوسته‌ای وجود خواهد داشت. از نظر مرشایمر، شرایط ایده‌آل برای هر قدرت بزرگ، تنها تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای و جهانی است که در آن صورت، چنین دولتی از الگوی رفتار خارجی تغییر وضع موجود به سمت حفظ وضع موجود، تغییر جهت خواهد داد و به سمت تقویت در خور توجه برای حفظ قدرت موجود حرکت خواهد کرد. (کامل، ۱۳۸۳)

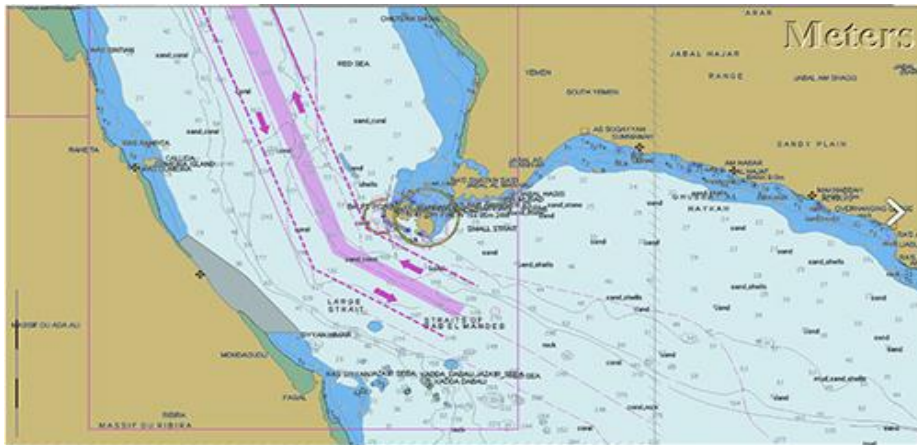


شکل ۱: محورهای رقابت و منازعه ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و شمال آفریقا (التیامی نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۶)

بازیگران سیاسی	اهداف	اقدامات	محدوده فعالیت
کشورهای خارجی	امریکا	حفظ هژمونی جهانی و منافع اقتصادی و امنیتی	همه کشورهای منطقه
	فرانسه	سیاسی و اقتصادی	سوریه، لیبی، تونس
	انگلین	سیاسی و اقتصادی	لیبی، سوریه، بحرین
	آلمان	اقتصادی	لیبی و سوریه
	ایتالیا	اقتصادی	لیبی، تونس
کشورهای منطقه	ایران	تقویت نیروهای اسلامگرا و همسو	بشر دوستانه، رسانه‌ای و سیاسی
	ترکیه	مطرح شدن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، منافع اقتصادی	سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، لیبی، سوریه، تونس
	عربستان	بقای قدرت و نفوذ منطقه‌ای	سیاسی، اقتصادی، نظامی
	قطر	افزایش وزن سیاسی و ژئولیتیکی	سیاسی، اقتصادی، نظامی
جریانات فکری	عراق	افزایش وزن سیاسی و ژئولیتیکی	سیاسی
	اخوان‌المسلمین و اخوان المسلمون	روی کار آوردن دولتی اسلام گرا	سیاسی
	النهضة	روی کار آوردن دولتی اسلام گرا	سیاسی
	حزب الله	تقویت جریانهای شیعی و ضد اسرائیلی	سیاسی، رسانه ای
	داعش	تجزیه خاورمیانه، زمینه سازی برای سلطه اسرائیل و غرب بر منطقه، تشکیل خلافت اسلامی بر مبنای فقه وهابیت و ترویج سکولاریسم و اسلام عربی	عراق، آسیای مرکزی، آفریقا، خاورمیانه (به ویژه سوریه و عراق)، سوریه، یمن
	سلفی ها	عمدتا رسیدن به قدرت	سیاسی، نظامی
تروویستها	القاعده	افزایش گستره نفوذ سرزمینی	نظامی
	معارضین سوری	دستیابی به قدرت	نظامی
نظامیان	ارتش	دستیابی و حفظ به قدرت	سیاسی، نظامی
	شبه نظامیان	عمدتا اهداف مادی و اقتصادی	نظامی

جدول ۱: بازیگران محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: اهداف و رویکردها (میرزاده، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

یمن در یک نگاه



نقشه ۱: اهمیت راهبردی یمن و مسیرهای تردد دریایی (Ryan, 2015: 3)

جدول ۲: جدول منازعات در یمن

تاریخ	اتفاقات و رویدادها
۱۸۳۸	بریتانیا کنترل یمن را در اختیار خود می‌گیرد
۱۹۱۸	ترک‌ها از یمن شمالی عقب نشینی می‌کنند
۱۹۶۷	اشغال جنوب یمن توسط بریتانیا پایان می‌یابد
۱۹۷۹	علی عبدالله صالح به عنوان رئیس‌جمهور یمن انتخاب می‌شود.
۱۹۹۰	وحدت یا اتحاد رسمی جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری خلق دموکراتیک یمن (تنش میان یمن و عربستان به علت حمایت یمن از حمله صدام به کویت)
۱۹۹۴	جنگ داخلی بین یمن شمالی و جنوبی
۲۰۰۰	راهزنی و ربایش خارجی‌ها - توافق یمن و عربستان برای تعیین حدود مرز خود
۲۰۰۲	حداقل ۵ مظنون القاعده بازداشت می‌شود. مارس: بازدید مشاور رئیس‌جمهور آمریکا از یمن. اکتبر: حمله به کشتی فرانسوی. اکتبر: یمن یک وام ۲.۳ میلیاردی از بانک جهانی و سایر سازمان‌های خیر برای مبارزه با دلایل تروریسم و فقدان امنیت دریافت می‌کند. نوامبر: شش مظنون القاعده در یک حمله توسط شکارچی یا چنگنده آمریکایی کشته می‌شوند. هشدار بریتانیا به شهروندان خود برای ترک یمن. دسامبر: جلوگیری کشتی حامل موشک‌های اسکاد از کره شمالی به یمن.
۲۰۰۳	یمن ۹۲ نفر اعضای القاعده را آزاد می‌کند
۲۰۰۴	روبارویی میان دولت یمن و حوثی‌ها بین ۸۰ تا ۶۰۰ نفر کشته می‌شوند. فوریه: اعتراض یمن به عربستان به خاطر ساخت یک فنس مرزی
۲۰۰۵	روبارویی میان دولت یمن و حوثی‌ها با ۲۸۰ کشته. / ۳۹ نفر در اعتراضاتی که به خاطر حذف یارانه‌های سوخت بود کشته شدند. نوامبر: صالح با بوش در کاخ سفید ملاقات می‌کند.
۲۰۰۶	ژانویه: ملاقات صالح در کویت برای شرکت در مراسم تشییع جنازه امیر کویت فوریه: یمن توافق خود با سومالی‌لند در زمینه توافقنامه ماهیگیری را تداوم می‌بخشد. مارس: صالح از چین بازدید می‌کند. آوریل: دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس (عبدالرحمن العطیه از یمن بازدید می‌کند. آوریل: سفارت اسپانیا در یمن افتتاح می‌شود. آوریل: موافقتنامه عربستان و یمن برای مبادله زندانیان جولای: یمن از اتحادیه عرب درخواست می‌کند تا پیمان دفاع متقابل بر علیه اسرائیل فعال شود (در واکنش به تجاوز اسرائیل به لبنان) نوامبر: کنفرانس دونور در لبنان
۲۰۰۷	ماه می: دیدار صالح از آمریکا و برگزاری ملاقات‌های بوش و سازمان اطلاعات آمریکا جولای: حملات تروریستی در مارب، ۸ توریست اسپانیایی و راننده آنها کشته می‌شوند. آگوست: صالح پیشنهاد میانجیگری میان حماس و فتح را می‌دهد. آگوست: سفیر آمریکا درباره افزایش فعالیت تروریستی هشدار می‌دهد
۲۰۰۸	ژانویه: توریست‌های بلژیکی و راننده یمنی آنها در حمله تروریستی در حضرموت کشته می‌شوند. مارس: حمله خمپاره‌ای بر علیه سفارت آمریکا باعث ایجاد صدمه به یک مدرسه می‌شود. آوریل: رئیس اف. بی. ای. از یمن بازدید می‌کند. آوریل: حملات توپخانه‌ای به سکونتگاه خارجی‌ها و سفارت ایتالیا. آگوست: وزیر امور داخله یا کشور عربستان از یمن دیدار می‌کند. سپتامبر: شش تروریست حمله انتحاری را بر علیه سفارت آمریکا آغاز می‌کنند که ۱۱ نفر کشته شدند. سپتامبر: عبدالله صالح از عربستان دیدار می‌کند.

منازعات قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشور یمن

۲۰۰۹	مارس: چهار توریست کره جنوبی در یک حمله انتحاری کشته می‌شوند. اگوست: ارتش یک حمله ای را بر علیه شیعیان حوثی آغاز می‌کند. سپتامبر: تلاش ترور در جدّه بر علیه محمد بن نایف، شاهزاده سعودی. اکتبر: رویارویی میان حوثی‌ها و ارتش عربستان سعودی. حوثی‌ها چند سرباز یهودی را اسیر می‌گیرند/ دسامبر: آمریکا یک حمله موشکی را بر علیه دو تأسیسات القاعده آغاز می‌کند. دسامبر: نیجریه، عمر فرئوک عبدالمطلب، تلاش می‌کند یک بمب را در پرواز ایرلاین شمال غرب به دترویت انجام دهد
۲۰۱۰	فوریه: دولت یمن و حوثی‌ها توافقنامه آتش بس و پایان دشمنی‌ها را امضا می‌کنند. مارس: یمن حملات هوایی خود را بر علیه القاعده در عدن آغاز می‌کند. آوریل: حمله القاعده به سفارت بریتانیا در صنعاء. جولای: حمله هوایی عضو مهم القاعده یعنی شیخ جابر علی شبنانی را می‌کشد که منجر به جنگ قبیله‌ای کوچک را در مارب یمن می‌شود. بمب‌های منفجره در هواپیماهای لندن و دبی کشف شد. القاعده مسئولیت آنها را می‌پذیرد.
۲۰۱۱	اعتراضات بر علیه رژیم صالح آغاز می‌شود. بحران سیاسی. توافقنامه گذار انتقال قدرت از رئیس جمهور به معاون رئیس جمهور را ممکن ساخت. تشکیل دولت آشتی ملی در بین احزاب مهم پارلمانی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و فراخوان برای گفتگوهای ملی صورت گرفت. افق این اصلاحات سال ۲۰۱۴ بوده است. بعد از حمله به کاخ ریاست جمهوری، صالح برای درمان به عربستان می‌رود.
۲۰۱۲	در ۲۱ فوریه: معاون رئیس جمهوری منصور هادی پذیرفته شد. سپتامبر: فرد شماره دو شبکه تروریستی القاعده، سعید السحری در حمله ارتش در استان حضرموت کشته شد السحری قبلاً توسط آمریکا در زندان گوانتانامو در کوبا زندانی شده بود. وی قصد داشت به تروریست‌های سابق در عربستان و شبه جزیره عربستان بپردازد. حداقل ۵ نفر در انفجار بمب نزدیک قرارگاه مرکزی دولت یمن در صنعاء کشته شدند. این حمله قصد کشتن وزیر دفاع یمن را داشته است. سپتامبر: اغلب نقاط یمن به دلیل برخوردهای مسلحانه، برای مسافرت و فعالیت اقتصادی و زندگی مردم یمن و خارجی‌ها نا امن شده است.

مقوله‌ها	رهبران یا سازمان های اصلی	مشارکت در سیاست حزبی	وفاداری به نظام حاکم	دوره‌های رویارویی با دولت	مخالفت با دیگر گروه‌ها
اخوان المسلمین	جماعت یمنی اصلاح (حزب اصلاح)	بله	خیر	خیر	بله
زیدی‌ها	حزب الحق، حوثی‌ها	بله	خیر	بله	بله
گروه‌ها جهادی	وابستگان به القاعده	خیر	خیر	بله	بله
سلفی‌ها	مقبل بن هادی الوادعی (وفات: ۲۰۰۱)	خیر	بله	خیر	بله
صوفی‌ها	دارالمصطفی	خیر	بله	خیر	خیر

جدول ۳: گروه‌های اسلام‌گرا در یمن و جهت‌گیری آنها (کاردان، ۱۳۹۰: ۱۷۱)

نقش بازیگران منطقه‌ای در تحولات یمن

- عربستان سعودی

عربستان همواره نقشی مداخله‌گرایانه در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است؛ به طوری که اکثر مردم یمن گذشته از مذهب، جهت‌گیری سیاسی یا طبقه اجتماعی، معتقدند که عربستان نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفاء می‌کند. (Blumi, 2011. 147) ورود به جنگ علیه حوثی‌ها در سال ۲۰۰۸ کمکی به دولت علی عبدالله صالح در یمن بود تا بتواند از رواج گفتمان ضدسعودی و افزایش توان عملیاتی آن در یمن و به خصوص در مناطق مرزی پیشگیری کند. تحولات پس از جنگ با حوثی‌ها، بیداری اسلامی و تحولات پس از آن از سال ۲۰۱۱ تاکنون همگی این نگرانی را دوچندان کرده است که مرزهای عربستان به یمن، مأمّن مطمئنی برای رشد و تولید و صدور القاعده به کل شبه جزیره عربی باشد. به طور کلی مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات سیاسی یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است: ۱- عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن، ۲- جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن، ۳- حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریانات وابسته، ۴- کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریانات نزدیک به ایران.

با شروع خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، متحدین و همپیمانان عربستان سعودی که دارای ویژگی‌های مشترک بسیاری بودند یکی پس از دیگری سرنگون شده و یا دچار بحران شدند. حسنی مبارک در مصر، زین العابدین بن علی در تونس و همچنین بحران و درگیری در بحرین و اردن، این امر موازنه قدرت را به نفع ایران و به ضرر عربستان برهم زده است. لذا درحالی‌که خواست عمومی مردم یمن در تحولات اخیر این کشور از دولت مبنی بر عدم مداخله کشورهای بیگانه و بهبود اوضاع نابسامان داخلی این کشور به پیش می‌رفت، عربستان سعودی مقابل خواسته برحق و قانونی ملت یمن قرار گرفت، لذا با چراغ سبز آمریکا و در راستای منافع این کشور تحت عنوان ائتلافی متشکل از کشورهای عربی هم‌پیمان با خود و همراهی ترکیه و رژیم صهیونیستی جنگی نابرابر را با یمن آغاز کرد و رئیس‌جمهور مستعفی و فراری یمن را به خاک خود راه داد و به حمایت از گروه‌های طرفدار منصور هادی و

تروریست‌های القاعده آتش جنگ و فتنه را در یمن شعله‌ور کرد تا به اصطلاح از قدرت گرفتن حوثی‌های مورد حمایت ایران جلوگیری کند. در واقع علت انتخاب گزینه نظامی از طرف عربستان و همپیمانان عرب و غیر عرب آن از حمله به یمن به این شرح است: ناامید شدن آنان از گزینه‌های دیگر و عدم کارآیی آنان در برابر خواست مردم این کشور و عدم مشروعیت و کارآیی دولت منصور هادی علی‌رغم حمایت‌های همه‌جانبه از آن در راستای حفظ منافع خود در یمن، باعث اتخاذ چنین تصمیمی از سوی این کشورها برای حمله نظامی عربستان سعودی به یمن است. در تحولات یمن موضع عربستان در هماهنگی و پیوند با رویکرد آمریکا در منطقه است و در این میان عربستان سعودی حتی اشتیاق و تمایل بیشتری از ایالات متحد آمریکا برای تضعیف اراده مردم و تغییر وضع موجود در یمن دارد، چرا که یمن می‌تواند در آینده بر خلاف خواست عربستان سعودی نقش محوری و مهمی در محور مقاومت به رهبری ایران داشته باشد. (Springborg, 2014.5)

یمن ستون فقرات امنیت ملی عربستان محسوب می‌شود و اگر هر تغییری در محیط سیاسی یمن اتفاق بیفتد، یقیناً آن تغییرات را به عربستان تحمیل می‌کند. عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود، از ابزارهایی چون کمک‌های مالی به قبایل و احزاب یمنی و فعالیت‌های دیپلماتیک در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس استفاده کرده است. به طور کلی عربستان سعودی با توجه به نقش دیرپایی که در یمن داشته، به انحای مختلف چه زمان بروز بیداری اسلامی و چه پس از آن جلوی قدرت گرفتن حوثی‌ها را گرفته است. حمایت از عبدالله صالح و کمک مالی به قبایل و جریان‌ات وابسته، تنها بخشی از اقدامات عربستان در ممانعت از پیروزی انقلاب یمن بوده است. عربستان سعودی برای حفظ قدرت و برتری گروه‌های سنی مذهب و افراطی بر گروه‌های شیعه در یمن تاکنون میلیاردها دلار هزینه صرف کرده است. اما حمایت عربستان از این نزاع‌های داخلی بعدی منطقه‌ای پیدا کرد. در واقع بزرگترین «خطای محاسباتی» عربستان حمایت‌های مالی و اعطای بعد منطقه‌ای به نزاع و بحران یمن بود. روندهای منطقه‌ای بیش از گذشته عربستان سعودی را در موضع تدافعی قرار داده باشد. اما سرکوب انقلاب بحرین و سپس آغاز جنگ داخلی در سوریه روند تحولات را معکوس نمود. لذا پس از سال ۲۰۱۰ عربستان رویکردهای تهاجمی خود را برای

جبران شکست‌های پیشین و ادامه سیاست خود گسترشی در پیش گرفت. تداوم بحران در سوریه، تعمیق بحران در عراق با هدایت داعش به سوی این کشور، تداوم سرکوب در بحرین و نهایتاً کودتای نظامی در مصر همگی حکایت از آن دارد که عربستان سعودی در تضاد با جبهه مقاومت به شکل بی‌سابقه‌ای عمل نموده است. بر همین اساس رویکرد فعلی عربستان در قبال یمن، یک حرکت تهاجمی برای تثبیت جبهه عربی در منطقه، محدودسازی ایران و شکست جبهه مقاومت است. لذا نباید انتظار داشت در جهت‌گیری و شدت عمل سعودی در مسائل منطقه تغییری حاصل شود. بلکه بالعکس دامنه فعالیت‌های سعودی برای ادامه تهاجم و سیاست خود گسترشی افزایش هم خواهد داشت. (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۸) با توجه به این که بیشتر مناطق مرزی یمن با عربستان هم اکنون در تسلط انصارالله است، از جهاتی باعث نگرانی ریاض شده است. چرا که بیش از دو میلیون شیعه یمنی که در عربستان اقامت دارند برای تردد خود از گذرگاه‌های مرزی استفاده می‌کنند و سعودی‌ها این مسئله را بالقوه تهدیدی برای امنیت خود می‌دانند. پیشرفت‌های اخیر حوثی‌ها در یمن به مثابه موجی فزاینده است که می‌تواند تلنگری جدی برای مخالفان ایران باشد. چرا که موقعیت ژئواستراتژیک یمن و تسلط کامل بر بندر الحدیده و تنگه باب‌المنذب باعث نفوذ گروه‌های شیعی تا دهانه دریای سرخ محسوب می‌شود. لذا این یک دستاورد مهم برای رقیب ایدئولوژیک ریاض محسوب می‌گردد. به این ترتیب، تسلط شیعیان بر یمن باعث شده تا عربستان از نظر سیاسی در محاصره قرار گیرد، زیرا مجبور خواهد شد واقعیت جدید این کشور را بپذیرد. از طرفی هم تغییر جغرافیای سیاسی منطقه راه را برای متحد ایرانی هموار نموده تا جای پای در یمن به دست آورد و برگ‌های برنده‌ای برای تأثیر در منطقه داشته باشد. به همین دلایل عربستان راهبرد امنیتی و الگوهای رفتاری جدیدی حتی به صورت جنگ در یمن بوجود آورده است.

- جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد جابه‌جایی در جهت‌گیری سیاست خارجی یمن شمالی و جنوبی نسبت به ایران هستیم. البته باید تذکر داد که یمن شمالی جزء اولین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. اما با آغاز جنگ تحمیلی،

یمن صالح در کنار کشورهای حوزه خلیج فارس و یمن جنوبی به رهبری «علی ناصر محمد» در کنار ایران قرار گرفتند. (هانی زاده، ۱۳۹۳) یمن شمالی در ابتدا خود را طرفدار انقلاب ایران نشان داد ولی با توجه به روابط نزدیکی که با کشورهای مرتجع عرب داشت، رفتار محافظه‌کارانه‌ای را در پیش گرفت و در جریان جنگ تحمیلی حتی سربازانی را جهت کمک به رژیم بعث عراق به جبهه اعزام کرد. از سوی دیگر دولت یمن جنوبی پس از وقوع انقلاب برای نشان دادن حسن‌نیت خود، یک خلبان اسیر ایرانی را که از سال ۱۹۶۷ به علت سقوط هواپیمایش در مرز ظفار دستگیر شده بود، با وساطت جبهه آزادی بخش خلق عمان آزاد نمود و نهایتاً در اسفند ۵۸ طی صدور اعلامیه مشترکی، برقراری روابط سیاسی بین دو کشور اعلام گردید. (امیردهی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) در ۲۲ مه ۱۹۹۰ دو یمن با یک‌دیگر متحد شدند و پس از این اتحاد و با روی کار آمدن عبدالله صالح روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد. در ابتدا سفارت جمهوری اسلامی به کنسولگری و سپس کنسولگری به نمایندگی نزول پیدا کرد. با این تفاسیر به مسأله حوثی‌ها می‌رسیم. حوثی‌ها از شیعیان زیدی یمن هستند که از جایگاه برجسته‌ای در طول تاریخ این کشور برخوردار هستند. اما با روی کار آمدن عبدالله صالح حوثی‌ها به حاشیه رانده شدند. اما با وقوع انقلاب اسلامی در ایران روح تازه‌ای در کالبد شیعیان این کشور دمیده شد. انقلاب اسلامی نه تنها موجب مراجعت مجدد به زبیده شد، بلکه موجب گردید تا اصول جهادی موجود در فرهنگ مذهبی آنان پررنگ‌تر از گذشته رشد و نمو یابد و جنبش الحوثی از دل گروه‌های شیعی این کشور به یکی از مهمترین نیروهای سیاسی- مذهبی یمن تبدیل شود. (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۷) حوثی‌های زیدی از نظر اعتقادی به شیعیان دوازده امامی نزدیک هستند. زیدی‌ها برخلاف دوازده امامیه، «تقیّه» را نمی‌پذیرند و معتقدند در هر زمان و تحت هر شرایطی باید علیه ظلم و ستم شورید. زیدی‌ها در مقابل مذهب وهابی و سلفی‌گری، احساسات و اندیشه‌های نزدیک به شیعیان دوازده امامی دارند این امر هم در تقریب آنها به ایران بسیار مؤثر بوده است. علاوه بر اشتراک در اصول مذهب، جذابیت‌های مکتبی جمهوری اسلامی باعث علاقمندی شیعیان یمنی به انقلاب ایران شد و در همین راستا شعارهایی که جریان الحوثی مطرح کردند، شعارهایی برگرفته از اندیشه‌ها و مواضع ضداستعماری نهضت انقلابی ایران بود.

بدون شک ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در منطقه و حامی نهضت‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان مطرح بوده است؛ اما این مسأله هیچ‌گاه به معنی تمایل ایران به مداخله در امور داخلی کشورهای دچار بحران نبوده است. گفته شد که شیعیان یمن و خصوصاً حوثی‌ها به لحاظ گرایش‌های سیاسی و اعتقادی به کشورمان نزدیکی زیادی دارند و همین مسأله موجب شده که مردم یمن از ایران به عنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل الگوبرداری کنند و در این راستا از حمایت‌های معنوی کشورمان بهره‌جویی کنند. منافع ملی و منطقه‌ای؛ علاوه بر اینکه پاسخ به درخواست فوق، یکی از آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی و تلاش در جهت صدور و گسترش آن بوده است، این مسأله می‌تواند فرصتی برای تحقق منافع ملی ایران لحاظ شود. در دهه اخیر تحولات رخ داده در منطقه، هر چند با هدف منزوی‌سازی ایران و قرار دادن آن در تنگنای حضور ناتو و ایالات متحد آمریکا و اخیراً هم تروریست‌های تکفیری بوده است، خلاف انتظار گردانندگان اصلی این تحولات، چیدمان قدرت در منطقه را به نفع ایران رقم زده است. حضور ایران در عراق، سوریه، لبنان و هم‌اکنون یمن، به معنای برد ایران در کشاکش بحران‌های پیش آمده است. (سادات الصفا، ۱۳۹۴: ۱۲)

به باور عربستان که ایران را جدی‌ترین رقیب خود می‌داند، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است و صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در منطقه، غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. لذا با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده است و سعی دارد با توسل به قوای نظامی و تجاوز به خاک این کشور حق مسلم ملت یمن در تعیین سرنوشت حکومت کشورشان را از آنها سلب نماید و با قلدرمآبی در راه مقابله با نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی در منطقه اقدام نماید. (al-Zawahiri, 2014)

قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، در جهت منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسأله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم‌های استبدادی و ساختاری عقب‌مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به شدت از آن وا همه

دارند. به عبارت دیگر در صورت پیروزی کامل و تسلط انصارالله بر یمن ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل می‌گیرد. (Bergen, 2014: 114)

- رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی تمام عوامل مثبتی که برای ایجاد صلح و ثبات در منطقه ضروری هستند را تهدید جلوه می‌دهد و با ایجاد تهدیدات و ناامنی‌های ساختگی زمینه‌ساز فعالیت‌های توسعه‌طلبانه ناتو و غرب در منطقه می‌شود. سیاست اسرائیل و به قولی استراتژی صهیونیسم و رهبران آن، قبل و بعد از تشکیل این رژیم، همواره به سوی توسعه‌طلبی، تعرض، جنایت، زیاده‌خواهی و سلطه و سیطره حرکت کرده است. مهمترین دغدغه سردمداران اسرائیل، حفظ امنیت به مثابه یک منفعت حیاتی است. کوشش برای افزایش امنیت، یکی از مهمترین نگرانی‌های رژیم اسرائیل و یکی از پایه‌های سیاست خارجی آنها است. برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جست‌وجوی متحد، بستن پیمان‌های نظامی و همراهی با نظام امنیت‌جمعی، همه برای دستیابی به چنین هدفی است. (Zanotti, 2012: 14)

یکی از شیوه‌های این رژیم برای تداوم اشغال فلسطین ایجاد بحران‌های حاشیه‌ای در خاورمیانه بوده است و با توجه به اینکه بحران‌های سوریه، عراق و لبنان جهت ضربه به محور مقاومت کارکردهای قبلی خود را برای این رژیم از دست داده‌اند، لذا تجاوز نظامی عربستان به یمن بخصوص با توجه به پیامدهای پیش‌بینی نشده آن که می‌تواند ابعاد جنگ را به داخل عربستان نیز بکشد تا حدودی می‌تواند ناکامی‌های رژیم صهیونیستی در بحران‌های سوریه، لبنان و عراق را برای این رژیم جبران کند. (سعیدی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۷)

تجاوز نظامی عربستان به یمن چند هفته پس از آن صورت گرفت که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی (پس از پیروزی در انتخابات زود هنگام دوباره برای تشکیل کابینه جدید) در سخنانی در مراسم معرفی گادی آیزنکوت به عنوان رئیس ستاد مشترک ارتش این رژیم، از اینکه حوثی‌های طرفدار ایران، بر باب‌المنذب تسلط پیدا کنند ابراز نگرانی کرده و در واقع یکی از مأموریت‌های وی را مقابله با آن اعلام کرده بود. بر این اساس مشخص می‌شود که توسل بی‌محابای عربستان به اقدام نظامی علیه یمن تا حدودی توانسته است به دغدغه‌های امنیتی و

سیاسی رژیم صهیونیستی پاسخ دهد. همچنین وجوه تشابه زیادی در تاکتیک‌های نظامی و عملیاتی رژیم صهیونیستی در فلسطین، لبنان و سوریه و جنگ عربستان علیه یمن مشاهده می‌شود. براین اساس همچنان که رژیم صهیونیستی در حملات هوایی خود به سوریه انبارهای مهمات و ارتش سوریه را مورد هدف قرار داد، عربستان نیز در حملات هوایی خود به یمن درست به همین ترتیب عمل کرد. رژیم صهیونیستی در جنگ غزه به عمد تأسیسات و اهداف غیر نظامی را مورد حمله قرار داد تا به زعم خود از این طریق فشارهای داخلی را علیه دولت نوپای حماس افزایش دهد، عربستان نیز در استان صعده (که پایگاه اجتماعی حوثی‌ها محسوب می‌شود) با توجه به نبود اهداف نظامی مراکز غیرنظامی همچون تأسیسات گاز و برق را مورد هدف قرارداد. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴) تجاوز عربستان به یمن با هیچ توجیهی سازگار نیست مگر اینکه از همان منطلق یاد شده، استفاده شود؛ که رژیم صهیونیستی برای تجاوزات خود استفاده می‌کند. با در نظر گرفتن این موارد می‌توان گفت عربستان با تجاوز نظامی به یمن بزرگترین خدمت را به رژیم صهیونیستی کرده است. (ملکوئیان، ۱۳۹۴: ۵)

امنیت دریای سرخ، خلیج عدن، تنگه راهبردی باب‌المندب برای رژیم غاصب صهیونیستی حیاتی است و کشور یمن در مجاورت آنها قرار دارد، سران و دولت مردان اسرائیلی را به توجه و دخالت در امور این کشور مجاب می‌کند چرا که صهیونیست‌ها به خوبی واقفاند که روی کار آمدن حکومتی غیروابسته و از همه مهمتر اسلامی شیعه مذهب در یمن منافع این رژیم را در آینده در حوزه دریای سرخ و خلیج عدن به مخاطره می‌اندازد؛ و از طرفی حوزه نفوذ محور مقاومت به رهبری ایران، با روی کارآمدن انصارالله در یمن نه تنها در این کشور بلکه تا خلیج عدن، دریای سرخ و تنگه راهبردی باب‌المندب که برای اسرائیل حیات خلوت محسوب می‌شوند، گسترش می‌یابد و این مسئله می‌تواند این کشور را در برابر گروه‌های مبارز فلسطینی و محور مقاومت در موضع ضعف قرار دهد. لذا این رژیم با حمایت اطلاعاتی و لجستیکی از حمله عربستان سعودی به یمن به دنبال جلوگیری از متصل شدن حلقه جدیدی به نام "انصارالله" به محور مقاومت است و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. (Civcik, 2014: 12) درباره چرایی حمایت "اسرائیل" از "عربستان" سخن بسیار است و می‌توان از اشتراکات و منافع کریدور "سعودی- صهیونیستی" را بسیار تأثیرگذار در این مسیر دانست. رسانه‌ها همکاری‌های

رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی را بسیار گسترده، ارزیابی می‌کنند. کما اینکه مطرح شدن اطلاعاتی در زمینه استفاده از تسلیحات "اسرائیل" یا حضور مستقیم در جنگ علیه "انصارالله"، ارتش و ملت "یمن" یکی از دلایل متقن در این زمینه بوده و تروریسم به وجود آمده در کشورهای عربی از اثرات دخالت اسرائیل در این کشورهاست. نقطه اشتراک عربستان و اسرائیل سناریوی "ایران هراسی" و "تلاش برای رقابت با ایران به عنوان یک کشور مهم در منطقه، در راستای مبارزه با "محور مقاومت" است که باعث می‌شود هر کدام از موارد فوق که به صورت بارز و مشهود در منطقه با شکل مختلف پیگیری می‌شود و مجری آنها متفاوت است، گاه از طرف اسرائیل امثال جنگ "۳۳ روزه لبنان" و جنگ "۵۱ روزه غزه" را سکان‌داری شود و گاه نقش حامی لجستیکی و اطلاعاتی را برای کشور دیگری ایفا کند؛ که پیشیتیبانی این رژیم از حمله عربستان سعودی به یمن در همین راستا صورت می‌گیرد. (اسدی، ۱۳۹۴: ۹) تمام آنچه سبب شد تا عربستان و اسرائیل در دهه شصت برای جلوگیری از فروپاشی سیستم پادشاهی دست به کار شوند، همان دلایل امروز نیز وجود دارد و عربستان نمی‌خواهد یمن از کنترل خود خارج شود و در این مسیر اسرائیل نیز همراه پادشاهان سعودی است. به نظر می‌رسد ردپای سلاح‌های اسرائیل در "یمن" و در جنگ‌افزارهای ارتش عربستان، همانند آنچه در "سوریه" و "عراق" دیده شده، تأمین‌کننده منافع اسرائیلی‌هاست، که ضربه زدن به محور مقاومت از رؤس این منافع به حساب می‌آید. (منفرد، ۱۳۹۴: ۴)

نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در تحولات یمن

- ایالات متحده آمریکا

رفتار سیاسی و امنیتی آمریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد، نشان می‌دهد که ایالات متحده تلاش دارد تا الگوی رفتاری خود را بر اساس نشانه‌های مبتنی بر نظام هژمونیک سازماندهی کند. براین اساس تجارب قبلی سیاست‌های آمریکا در منطقه و سایر نقاط جهان بیانگر این مسأله است که این کشور در راستای حفظ منافع خود در منطقه، به دنبال تضمین تأمین انرژی غرب می‌باشد و این مسأله در گرو حفظ ثباتی است که در کشورهای متحد این کشور در منطقه وجود دارد و به نظر می‌رسد این سیاست علاوه بر یمن، در ارتباط با بحرین،

عربستان، کویت و امارات متحده عربی نیز صادق باشد. (Dadush and Dunne, 2013: 130) یمن که در همسایگی بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده نفت در منطقه خاورمیانه یعنی عربستان بوده و همچنین موقعیت سوق الجیشی مهمی در منطقه دارد که همین امر ایالات متحده را در حفظ رژیم طرفدار خود یا مدیریت و جهت‌دهی به آینده انقلاب یمن مصمم می‌کند. یمن کشوری فقیر ولی مهم در چالش‌های راهبردی، به سبب قرار گرفتن در لبه تنگه باب‌المندب و دریای سرخ بوده و اهمیت این کشور برای بازیگران دست‌نشانده منطقه نظیر عربستان و بازیگران بین‌المللی مانند آمریکا بسیار بالاست. (Heilbrunn, 2013: 4) آمریکا همواره در طول سالیان گذشته در حوزه سیاست یمن استراتژی خاصی را به نمایش گذاشته است که کانون این استراتژی حمایت از شخص علی عبدالله صالح و بعد از آن معاونش عبده ربه منصور هادی و سیاست‌های آنها در این کشور بوده است. طی سالیان گذشته آمریکا سلاح و دیگر تجهیزات نظامی در اختیار یمن قرار می‌داد و این کشور نیز به آمریکا اجازه می‌داد در کشور عربی یمن دست به عملیات نظامی بزند و همین موضوع یکی از نکاتی است که آمریکا تمایل دارد در حکومت آتی یمن همچنان وجود داشته باشد و مشکلی برای دخالت این کشور در یمن به وجود نیاید. لذا پیاده شدن الگوی انقلاب مصر و تونس در یمن و روی کار آمدن انقلابیون به ویژه شیعیان الحوثی به نفع دولت‌مردان آمریکا نبوده و بنابراین تنها بقایای رژیم دیکتاتوری عبدالله صالح می‌تواند تضمین‌کننده منافع واشنگتن باشند. بنابراین حفظ امنیت یمن و تنگه مهم باب‌المندب یکی از کانون‌های اصلی استراتژیست‌های آمریکایی و غربی است. آمریکا همواره سعی کرده است با ایجاد پایگاه دائمی در یمن کنترل تنگه استراتژیک "باب‌المندب" را در دست بگیرد و به دلیل قرار گرفتن در شاهراه‌های بین‌المللی و ورودی دریای سرخ و کانال سوئز از جایگاه مهم این کشور در نقل و انتقالات منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌مند شود و از سوی دیگر بر تجارت آزاد کشورهای بزرگ آسیایی همچون چین کنترل داشته باشد. از سوی دیگر همسایگی یمن با منطقه بحران‌خیز شاخ آفریقا، نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا را در رابطه این کشور با این منطقه را دو چندان ساخته است؛ بنابراین باید گفت از دید آمریکا، یمن برای امنیت منطقه‌ای دارای اهمیت است، نه تنها به دلیل همسایگی با عربستان سعودی، بلکه به دلیل سرایت آشفتگی سوماتی و رشکسته به یمن است. همچنین

رویکرد دیگر آمریکا ایجاد یک دولت وحدت ملی ضعیف و وابسته، ابقای ارتش و سازمان امنیت در دست افراد مطمئن، و عدم استیلای عناصر اسلام‌گرا و مستقل انقلابی در یمن، موضع و هدف آمریکایی‌هاست. (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۴: ۱۳)

در رابطه با مؤلفه‌های استراتژی آمریکا در یمن به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- مبارزه با تروریسم: دولت اوباما طی ماه‌های گذشته از نبود اقتدار مرکزی در یمن استفاده کرده و بر شدت حملات هواپیماهای بدون سرنشین علیه کانون‌های احتمالی تروریستی افزوده است. معنای گزاره‌های فوق، آن است که مرکز ثقل اصلی و جدی آمریکا در یمن، نه کمک به روندهای دموکراتیک و مردمی، بلکه از بین بردن امکانات گروه‌هایی است که از نظر واشنگتن تروریست قلمداد می‌شوند.

۲- واگذاری سیاسی به عربستان: دولت اوباما طی ماه‌های گذشته از ایفای نقش جدی در روند سیاسی یمن خودداری کرده و حداقل تحرک را در یمن نشان داده است در عوض نقش اصلی بر عهده عربستان گذاشته است. دو علت در این زمینه قابل ذکر است: نخست آنکه کشورهای عربی برای آمریکا وزنه‌های یک سطح و همسنگی نیستند و آمریکا فاقد ظرفیت و امکانات اثرگذاری بر همه آنهاست. دیگر آنکه حساسیت فوق‌العاده یمن برای عربستان سعودی است، به گونه‌ای که عربستان نسبت به یمن بسیار حساس بوده و نهایت تلاش خود را برای حفظ رژیم سیاسی یمن و جلوگیری از تحولات انقلابی و ساختاری در این کشور به خرج می‌دهد. آمریکا نیز از اتخاذ چنین سیاستی توسط عربستان سعودی ناراضی نیست.

۳- توصیه‌های دموکراتیک و ملاحظات استراتژیک: آمریکا تاکنون حتی در مقام توصیه‌های دموکراتیک نسبت به یمن هم چندان جدی نبوده است. مقایسه بین مورد سوریه و یمن نشان می‌دهد که لحن واشنگتن نسبت به سوریه روز به روز تندتر شده، اما در مورد یمن چنین لحنی شنیده نمی‌شود. این امر به دلیل ملاحظات استراتژیک آمریکاست که در رابطه با این دو کشور متفاوت است. واشنگتن در یمن نیز مانند بحرین، ملاحظات استراتژیک را بر گرایش‌های دموکراتیک ترجیح می‌دهد. (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸) به هر حال، در تحولات یمن، برای آمریکا رشد اسلام‌گرایی و نفوذ بیشتر اخوان‌المسلمین و زیدی‌ها، بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشته و نگرانی آنها را به همراه داشته است؛ زیرا آمریکا به خوبی می‌داند

هر دولتی که جایگزین رژیم صالح شود، اولویت خود را مسائل و مشکلات داخلی قرار داده و منافع آمریکا زیر سؤال می‌رود. (Schmitt, 2014: 13)

- فدراسیون روسیه

پس از تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن، گمانه‌زنی‌های زیادی در خصوص موضع روسیه صورت گرفت، و در این راستا اخبار ضد و نقیضی نیز منتشر شد. به نحوی که برخی از این اخبار حکایت از اعلام ضرب العجل ۴۸ ساعته مسکو به ریاض جهت پایان دادن به درگیری‌ها داشت و برخی دیگر بیانگر حمایت روسیه از عربستان در تهاجم نظامی به یمن بودند. انتشار این اخبار ضد و نقیض و موضع‌گیری نسبتاً دیر هنگام روسیه در قبال تحولات یمن باعث شد که تردیدهای جدی در خصوص نقش مسکو در این تحولات بوجود آید. با این حال باید در نظر داشت که روس‌ها معمولاً به دو دلیل در چنین تحولاتی دیر اعلام موضع می‌کنند: نخست آنکه بوروکراسی پیچیده روسی، اجازه تصمیم‌گیری سریع به مسئولان این کشور نمی‌دهد و دوم آنکه، روس‌ها تا زمانی که هزینه و فایده یک بحران را به صورت کامل نسنجند، به اعلام موضع نمی‌پردازند. چنین امری حتی در خصوص بحران اوکراین نیز صادق بود و روس‌ها تا یک هفته پس از برکناری یانوکویچ، هیچ موضعی در خصوص تحولات آن کشور که در حوزه منافع حیاتی و اولیه مسکو بود، اتخاذ نکردند. (ایرنا، ۱۳۹۴)

در طول نیمه دوم قرن بیستم، یمن جنوبی که دارای گرایش‌های کمونیستی بود، در مدار شوروی قرار داشت و معمولاً از آن به عنوان یکی از اقمار مسکو یاد می‌شد. تخمین زده می‌شود که در آن دوران بیش از پنج هزار تن از مشاوران نظامی روسی در یمن جنوبی مشغول فعالیت بودند و بیش از ۵۰ هزار نفر از نظامیان یمنی نیز در اتحاد جماهیر شوروی آموزش دیده بودند که منصورهادی رئیس جمهور فراری یمن نیز یکی از این افراد به شمار می‌آید. با توجه به این سابقه تاریخی، شورشیان یمن جنوبی در نوامبر سال ۲۰۱۴، نامه‌ای به کنسولگری روسیه در عدن تحویل دادند و از مسکو درخواست کردند که آنها را جهت جدایی از شمال یمن یاری دهد. با این حال روسیه از این درخواست حمایتی به عمل نیاورد و ضمن اعلام بی‌طرفی، خواهان حفظ تمامیت ارضی این کشور شد. در واقع روسیه راهبرد خود را در

بحران یمن مبتنی بر استراتژی عدم دخالت تنظیم کرده است. (صبوری‌نژاد، ۱۳۹۴) بر این اساس به نظر می‌رسد سیاست روسیه در قبال تحولات یمن بر چند محور استوار باشد:

۱- تأکید بر حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی یمن؛

۲- توقف هرچه سریعتر حملات هوایی؛

۳- از سرگیری گفتگوها برای حل بحران؛

بر اساس این سه مولفه، مسکو برای خود چند کار عملی تعریف کرده است:

الف) تماس با تمامی طرف‌های درگیر در یمن برای یافتن راه حلی سیاسی جهت حل

بحران این کشور

ب) استفاده از ظرفیت شورای امنیت سازمان ملل برای برقراری آتش‌بس در یمن

به هر روی به رغم آنکه روسیه از طریق شورای امنیت پیشنهاد آتش‌بس در یمن را داده است، اما مقامات حکومت یمن، مسکو را به حمایت از انصارالله متهم می‌کنند. چنانکه ریاض یاسین وزیر خارجه دولت فراری منصور هادی و همچنین برخی از مقامات عربی اعلام کرده‌اند که هواپیماهای روسی که برای خروج شهروندان این کشور از یمن مورد استفاده قرار گرفته‌اند، تجهیزات نظامی را به جنگجویان حوثی تحویل داده‌اند. با این حال روس‌ها چنین اقدامی را تکذیب کرده و آن را نامعقول، غیرمسئولانه و تحریک برانگیز دانسته‌اند. (مقدم، ۱۳۹۴: ۱۵) در حال حاضر به نظر می‌رسد علیرغم آنکه موضع روسیه در یمن، خلاف موضع عربستان و غرب است، دو عامل در آینده بر سیاست خارجی روسیه در قبال یمن تأثیرگذار باشند: نخست آنکه ویژگی ژئوپلیتیکی یمن به ویژه تنگه باب‌المندب که خلیج عدن را به دریای سرخ متصل می‌کند، می‌تواند باعث شود که روس‌ها به امور یمن علاقه‌مند گردند و تحولات این کشور را نیز به عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیکی خود با غرب بیافزایند. دوم آنکه مواجهه روسیه با آمریکا در اوکراین و روبا رویی با این کشور و هم‌پیمانان عربی آن در سوریه، عواملی هستند که می‌توانند مسکو را ترغیب به ایفای نقشی فعال‌تر در تحولات یمن نمایند. در واقع روسیه با مداخله و ایفای نقش در تحولات یمن می‌تواند جبهه جدیدی در برابر غرب به ویژه آمریکا و متحدان خاورمیانه‌ای آن بگشاید. پرسش مهمی که درباره موضع روسیه در قبال یمن مطرح می‌شود این است که چرا روس‌ها با وجود داشتن اشتراک نظرهای بسیار با

ایران در مسائل خاورمیانه، در موضوع یمن رویکرد حمایتی از حوثی‌های یمنی مورد پشتیبانی تهران را بر نمی‌گزینند؟ در پاسخ باید گفت هر چند آمریکا از عربستان سعودی پشتیبانی می‌کند و ایران طرفدار حوثی‌ها است ولی روسیه می‌تواند کاملاً بی‌طرف باشد، چرا که طرفداری از حوثی‌ها به ضرر روسیه تمام خواهد شد زیرا در روابط با پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس و به خصوص با مصر که ولادیمیر پوتین با رئیس‌جمهور این کشور روابط خوبی برقرار کرده است، تفرقه خواهد انداخت. (Freedman, 2014.6) درباره رأی ممتنع روسیه در شورای امنیت، حول موضوع یمن نیز ذکر این نکته ضروری است که روسیه یمن را منطقه منافع خود محسوب نمی‌کند و دلیلی نمی‌بیند که در این زمینه به مقابله بیشتر با جامعه بین‌المللی غربی بپردازد. با این اوصاف هر چند در طول جنگ سرد سلطنت عرب منطقه خلیج فارس رویکردی مقابله‌ای را با شوروی به دلیل تفاوت‌های ایدئولوژیک داشت اما روسیه در حال حاضر به دلایل مختلف سیاسی و اقتصادی خواهان رابطه‌ای مستحکم با شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد.

- چین

نقش‌آفرینی چین در تحولات یمن اگرچه به نسبت روسیه و آمریکا کم‌رنگ‌تر است اما در نوع خود قابل توجه می‌باشد. در دهه ۱۹۹۰ چین از ایده جنگ سرد جدید با ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت انتقاد کرده و همواره تأکید خود را بر نظام جهانی چندجانبه با حضور چین ابراز داشته بود. با وجود آنکه بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر روابط چین و آمریکا به خاطر مسأله تروریسم و مشابهت هر دو در مواجهه با خطرات ناشی از بنیادگرایی تا حدی بهبود یافت اما دو کشور در میزان تهدیدات و نوع تفسیر از آن اختلاف نظر داشتند. (ارغوانی، ۱۳۸۹: ۶۲) آنچه که در خصوص چین مهم است حضور آن به عنوان یک قدرت اقتصادی در عرصه جهانی است. در حالی که قدرت‌های بزرگ پیشین در درجه اول به واسطه قدرت نظامی خود و در نتیجه یک جنگ جهانی توانستند به این جایگاه دست یابند، اما چینی‌ها حضور آرام و از راه اقتصاد را در پیش گرفته‌اند.

در کل چینی‌ها نیز مشابه روس‌ها نمی‌خواهند عرصه را به طور کامل به حریف واگذار نمایند. نکته اصلی که درباره نقش‌آفرینی چین در تحولات یمن می‌بایست به آن اشاره کرد، این است که با توجه به اصول سیاست خارجی چین به نظر می‌رسد سیاست اصلی این کشور در قبال تحولات یمن بر "حفظ نظم منطقه‌ای خاورمیانه" مبتنی است. بر اساس دیدگاه برخی از تحلیلگران دلیل این اقدام چین ناشی از منافع اقتصادی این کشور در خاورمیانه و کشور یمن است. تحلیل‌گران اقتصادی و سیاسی در مورد دلایل چین برای نزدیک‌تر شدن به کشورهای خاورمیانه و بیشتر کردن روابط اقتصادی و تجاری‌اش با این کشورها می‌گویند: دو دلیل برای این تلاش پیگیر وجود دارد. اول: چین در تلاش است تا به قدرتی جهانی تبدیل شود. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صنعتی و تولیدی و تلاش برای افزایش نرخ رشد اقتصادی در این کشور تنها و به منظور بیشتر کردن توان اقتصادی و تبدیل شدن به یک اقتصاد صنعتی و توسعه یافته است. اما زمانی چین می‌تواند به عنوان یک قدرت جهانی ظاهر شود که ابتدا کشورهای همسایه یا کشورهایی که همراه با چین در یک منطقه جغرافیایی و قاره واقع شده‌اند، این کشور را به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی بپذیرند. دومین مسأله این است که چین می‌تواند از گسترش روابط اقتصادی و تجاری‌اش با کشورهای آسیایی سود ببرد و به همین دلیل است که رد پای این اقتصاد پر قدرت در همه جای آسیا دیده می‌شود. در ضمن با توجه به مذاکراتی که در زمینه‌های مختلف با کشورهای آسیایی و به خصوص اعضای خاورمیانه انجام شده است، می‌تواند زمینه را برای افزایش درآمد و سودآوری خود فراهم آورد. (مشهدی رحیمی، ۱۳۹۳) چین برای هوشیاری و مراقبت درباره حوادث و رویدادهای خاورمیانه دلایل خوبی دارد، تقریباً نیمی از واردات نفتی این کشور از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. افزون بر آن پکن درباره عناصر افراطی در منطقه که برای جدایی‌طلبان در منطقه غرب این کشور امکانات آموزشی فراهم می‌کنند و الهام‌بخش جنبش آنها هستند، به شدت احساس نگرانی می‌کند. همچنین چینی‌ها نیز مشابه روسیه نگران هستند که، سکوت در مقابل اقدامات ایالات متحده آمریکا راه را برای یکجانبه‌گرایی بیشتر این کشور در آینده باز کند. لذا خواستار آن هستند که طرفین درگیر در یمن از راه مذاکره مسائل خود را حل نمایند. (Zambelis & Gentry, 2014, 24)

در این بین حضور چین در این منطقه و به ویژه در یمن که از موقعیت راهبردی بالایی در خاورمیانه برخوردار است، می‌تواند در واقع ندای این کشور را برای دسترسی به مناطق مهم و ژئوپلیتیک جهان به نمایش بگذارد. چین با وجود افزایش ناآرامی‌ها و حمله هوایی عربستان به یمن، یک محموله بزرگ نفت خام را از این کشور بازرگاری کرد. این کشور همچنین در دو ماه نخست سال جاری میلادی، حدود چهار میلیون و پانصد هزار بشکه نفت خام از یمن وارد کرده که درمقایسه با مدت مشابه سال ۲۰ حدود ۳۱۵ درصد افزایش داشته است و معادل سه چهارم صادرات سالانه نفت خام یمن به شمار می‌رود. (ایرنا، ۱۳۹۴) به طور کلی دو کشور روسیه و چین در اکثر مواقع دارای یک خواسته مشترک هستند که آن محدود کردن اعمال قدرت نظامی یک جانبه آمریکا در جهان و منطقه است. در این مورد، اگر چه ظاهراً ایالات متحده در یمن مداخله نظامی ندارد، اما ائتلاف چند کشور عربی به رهبری آل سعود از پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی آمریکا بهره‌مند هستند. در واقع، چینی‌ها همواره آگاهانه تلاش می‌کنند تا با دوری گزیدن از کانون درگیری‌ها، منافع حداکثری خود را به صورت مسالمت‌آمیز تأمین نمایند و تنها متمرکز بر بحران‌هایی می‌شوند که در محیط امنیتی این کشور رخ می‌دهد؛ و اگر در مسئله‌ای، رویارویی و هزینه‌های سنگین مطرح شود، چینی‌ها غالباً از موضع عقب‌نشینی کرده و انعطاف‌پذیر می‌شوند.

نتیجه‌گیری:

با شکل‌گیری تحولات سیاسی در یمن، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای براساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های متفاوتی را در رابطه با این کشور که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه دارد، اتخاذ نموده‌اند. عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای، با دخالت مستقیم نظامی در یمن با چراغ سبز و حمایت قدرت جهانی یعنی آمریکا و به منظور ارتقاء قدرت خود در منطقه در برابر ایران و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، در پی دستیابی به اهداف خود در این کشور است. لذا به این دلایل در یمن مستقیماً وارد شدند: (۱) جلوگیری از ساقط شدن نظام سابق که متحد خود در منطقه بود. (۲) مانع از به قدرت رسیدن یک دولت مستقل در یمن که مخالف هرگونه وابستگی یمن به آنها

شود. ۳) مانع از قدرت‌گیری انصارالله در یمن شود تا از تکرار تجربه حزب‌الله لبنان در این کشور جلوگیری کنند. ۴) مانع از نفوذ همه‌جانبه ایران به عنوان رقیب سنتی خود در یمن شود.

ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای دیگر اهدافی را نیز دنبال می‌کند که از این قرار است: ۱) نفوذ در یمن و خارج کردن این کشور از حیطة قدرت و نفوذ آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در راستای افزایش قدرت خود در منطقه ۲) گسترش دامنه مقاومت بر علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه ۳) کمک به پایان جنگ در سوریه و عراق با باز کردن جبهه‌ی یمن بر علیه عربستان و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور که حامیان اصلی و جدی گروه‌های تروریستی در این دو کشورند ۴) تسریع در حرکت بیداری اسلامی در منطقه.

اسرائیل دیگر بازیگر منطقه‌ای فعال در تحولات یمن است. این رژیم که موجودیت و بقاء آن سالهاست به جنگ و تفرقه در میان مسلمان گره خورده است در کنار شریک و هم‌پیمان خود عربستان سعودی در تجاوز به یمن قرار گرفته است. دلیل حضور این رژیم در تحولات یمن: ۱) جلوگیری از روی کار آمدن انصارالله در این کشور و تکرار تجربه حزب‌الله است. ۲) جلوگیری از گسترش مقاومت و قدرت آن در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب که به نوعی حیات خلوت اسرائیل محسوب می‌شود. ۳) تلاش برای مهار بیداری اسلامی.

اما قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و در واکنش به تهدید منافع این کشور از جانب آمریکا و ناتو در اکراین و شرق اروپا و همچنین دخالت آمریکا در سوریه مهمترین متحد مسکو در خاورمیانه، روسیه را در مقابل آمریکا در تحولات یمن قرار داده است و این کشور مانع جدی در شورای امنیت و دیگر نهادهای بین‌المللی برای اعمال فشار به رهبران مردمی یمن از طرف آمریکا به شمار می‌رود. چین دیگر قدرت جهانی هر چند به نسبت آمریکا و روسیه نقش کم‌رنگی در تحولات خاورمیانه و از جمله یمن دارد. ولی همیشه در کنار روسیه مانع جدی در برابر یکه‌تازی‌های آمریکا و ناتو در جهان به شمار می‌رود. دخالت آمریکا در دریای چین جنوبی، مسئله‌ی تایوان، حمایت آمریکا از جدایی طلبان تبت و غیره دلایل مقابله چین با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه و به طبع آن یمن است. هرچند این کشور

سعی دارد بیشتر به توسعه و نفوذ اقتصادی خود در خاورمیانه مبادرت کند تا اینکه اهداف دیگری را دنبال کند، ولی همیشه مانعی جدی در برابر آمریکا می‌باشد.

به نظر می‌رسد نقش قدرت‌های منطقه‌ای (عربستان، ترکیه و اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس) و قدرت‌های فرامنطقه‌ای (آمریکا) در بروز بی‌ثباتی سیاسی در یمن به نسبت عوامل داخلی (اختلافات فرقه‌ای، قبیله‌ای، مذهبی و حزبی) پررنگ‌تر بوده است، به عبارت دیگر طبق نظریه رئالیسم تهاجمی، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دنبال پیاده‌سازی الگوی مطلوب، در یمن در راستای افزایش قدرت به نفع خود می‌باشند و در این راستا می‌کوشند تا با به حداکثر رساندن قدرت خود، امنیت و نفوذ خود را افزایش دهند و با جهت‌دهی مناسب به تحولات سیاسی یمن به نفع خود به جایگاه هژمونیک در منطقه خاورمیانه دست یابند. یافته‌های پژوهش حاضر نقش آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در تحولات سیاسی یمن را برجسته کرده و علت پیچیدگی اوضاع این کشور را دخالت عربستان و آمریکا در یمن می‌بیند. از طرفی کشور یمن با توجه به موقعیتش، حساسیت قدرت‌هایی مثل ایران و روسیه و چین را البته با شدت و ضعف متفاوت در قبال تحولات این کشور برانگیخته است. چرا که تحولات اخیر در یمن، تحولاتی استراتژیک است که بر اوضاع منطقه تأثیری شگرف دارد. به این ترتیب سناریوی که آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در یمن دنبال می‌کنند. به این شرح است:

- حمایت از رئیس جمهور مخلوع یمن به منظور برگرداندن اوضاع یمن به وضع سابق در راستای منافع خود؛

- حمایت و تسلیح عناصر خود در این کشور در مقابل ارتش و کمیته‌های مردمی یمن؛

- مقابله با نفوذ ایران و روسیه و چین در یمن؛

- مقابله با نفوذ انصارالله که مورد حمایت ایران است؛

- جلوگیری از توسعه جغرافیای محور مقاومت تا تنگه استراتژیک باب‌المندب و حوزه دریای

سرخ؛

- حمایت سیاسی و تسلیحاتی از ائتلاف سعودی در حمله به یمن؛

اما در طرف مقابل کشورهای چین و روسیه و ایران قرار دارند که از حرکت مردمی در یمن حمایت می‌کنند؛

سناریوی ایران در یمن:

- حمایت از کمیته‌های مردمی و ارتش یمن در برابر تجاوز عربستان؛

- تقویت حس انقلابی شیعیان یمن؛

- گسترش جبهه مقاومت تا حیاط خلوت عربستان و حوزه دریای سرخ؛

- حمایت از مبارزات مردم یمن جهت تعیین سرنوشت خود؛

سناریوی روسیه در یمن:

- مقابله با سیاست‌های یک‌جانبه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن؛

- حمایت از حرکت مردمی در یمن جهت تعیین سرنوشت خود؛

- گسترش نفوذ خود در یمن و حوزه دریای سرخ به جهت مقابله گسترش ناتو به سوی

شرق؛

سناریوی چین در یمن:

- مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در جهان و از جمله دخالت‌های این کشور در امور داخلی

چین و حضور و دخالت این کشور در دریای چین جنوبی و مسئله تایوان؛

- گسترش نفوذ سیاسی و نظامی خود در یمن و حوزه دریای سرخ و تنگه باب‌المندب؛

منابع فارسی:

مقالات

- ارغوانی پیر سلامی، فریبرز (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر سیاست خارجی چین، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۹۵
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی در جهان عرب و امنیت رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۳ و ۱۴
- رضا التیامی‌نیا و علی باقری (۱۳۹۵)، بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و امریکا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸
- امیردهی، علیرضا (۱۳۸۹)، یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران، اندیشه تقریب، شماره ۲۳
- تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن، شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۴۰
- حسین صادقی و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶
- سجادیپور، محمدکاظم (۱۳۹۰)، تحلیل استراتژی آمریکا در یمن؛ وزنه‌های نا هم سنگ»، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۸
- کردان، عباس (۱۳۹۰)، قیام انقلابی در یمن، زمینه‌ها و موانع داخلی و خارجی، فصلنامه عملیات روانی، سال هشتم، شماره ۲۹
- مقدم، فرشته (۱۳۹۴)، رویکرد فدراسیون روسیه در قبال خاورمیانه، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰
- ملکوتیان، مصطفی، مهر و آبان (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک و قدرت‌های جهانی، دوماهنامه فلسفه کلام و عرفان، شماره چهاردهم
- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (۱۳۹۴)، تحولات یمن و سیاست خارجی آمریکا»، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، مرکز تحقیقات استراتژیک، نشست، شماره ۱۵۳

- میرزاده، مهدی (۱۳۹۰)، بازیگران اهداف و اقدامات قلمروخواهانه سیاسی در منطقه خاورمیانه در پرتو بیداری اسلامی، تهران: همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا
خبرگزاری

- خبرگزاری ایرنا، (۱۳۹۴)، آیا روسیه خود را درگیر بحران یمن می‌کند؟، کد خبر ۸۱۵۶۶۳۳۶

- خبرگزاری فارس، (۱۳۹۴)، حمله نظامی عربستان سعودی به یمن، قابل دریافت در:
<http://www.farsnews.com/yemen>

- سادات صفا، نرگس (۱۳۹۴)، اوضاع این روزهای عربستان در ارتباط با یمن؛ به دنبال بازگرداندن نفوذ ازدست‌رفته‌اش، قابل دریافت در:

<http://www.tisri.org/default-1826.aspx>

- صبوری نژاد، حمید (۱۳۹۴)، نقش روسیه در معادلات اخیر منطقه‌ی غرب آسیا/ جایگاه یمن در سیاست خارجی مسکو، مرکز آگاهی مفتاح

- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران، ابرار معاصر
- کامل، روح الله (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی، ماهنامه نگاه، شماره ۳۸، قابل دریافت در:

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/5916>

- مرادی، عبدالله (۱۳۹۴)، اهمیت راهبردی نظامی و اقتصادی تنگه باب‌المنندب، سایت برهان، قابل دریافت در:

<http://www.borhan.ir/NSite/Information/?Info=3&Search=1527b584c7b72c19>

- مشهدی رحیمی، مونا (۱۳۹۳)، چین و خاورمیانه رابطه‌ای فراتر از نفت، هفته‌نامه تجارت فردا، شماره ۸۷

منابع انگلیسی:

کتاب

- Blumi, Isa (2011), **Chaos in Yemon: Societal Collapse and the New Authoritarianism** (Routledge Advances in Middle East and Islamic Studies), Routledge

- Civcik, Zeynep (2014), **The Israel Security policy; Changes and Continuity**, A partial fulfillment of the Requirement for the Degree of Master of Science in Department of International Relations, Middle East Technical University
- Keohane, Robert (2014), **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy**, New Jersey: Princeton University Press
- Walt, Stephan (1994), **the Origins of Alliances**, Ithaca: Cornell University Press

مقاله

- Springborg, R (2011), **Whither the Arab Spring> 1989 or 1848? The International Spectator**, Italian Journal of International Affairs, 46(3):5-12

خبرگزاری:

- Al-Zawahiri, A (2014), **From Kabul to Mogadishu**, statement released <http://www.nefafoundation.org/miscellaneous/FeaturedDocs/nefazawahiri0209-2.pdf>.
- Bergen, P (2014), **Beyond Iraq: The Future of AQI**, in Bombers, Bank Accounts and -- Bleedout: Al-Qa'ida's Road in and Out of Iraq, ed. B. Fishman, West Point, NY: U.S. MilitaryAcademy. http://www.ctc.usma.edu/harmony/pdf/Sinjar_2_July_23.pdf
- Dardot, Uri, Ahmed Masood and Pune Michele (2014), **Middle East and NorthAfrica in Turmoil: the Economic andPolitical Outlook**, Carnegieendowment for international peace. Endowment for international peace. www.carnegieendowment.org/4/9/2014
- Freedom, House (2010), **Freedom in the world-Yemen**, accessed in: <http://www.Freedomhouse.org/templaticfm?Page=22&country=7735>
- Halliday, Fred (2014), **Crises of the Middle East, 1919.1967,2003**, open democracy, from: https://www.opendemocracy.net/crises_of_the_middle_east_1914_1967_2003,at:12/15/2014
- Philips, Sarah (2009), **Al-Qa'ida, Tribes and Instability in Yemen**, Available at:www.lowyinstitute.org/publications/al-qaeda-tribes-and
- Ryan, Patrick W (2015), **the Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint**, Published: April 14, <http://susris.com/2015/04/14/the-bab-el-mandeb-maritime-chokepoint>
- Schmitt, Eric. (2010), **Unrest In Yemen Seen As Opening To Qaeda Branch**, The New York Times, 4 April, [Http://www.nytimes.com/2011/04/05/World/Middleeast](http://www.nytimes.com/2011/04/05/World/Middleeast)